

مقدمه‌ای بر سیره در تاریخ

اثر: هادی دوست محمدی

عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

«بخش اول»

(از ص ۴۲۱ تا ۴۴۱)

چکیده:

در این مقاله، پس از توضیح واژه «سیره» یادآوری شده است که: «سیره» ناظر به نوع و کیفیت حوادث تاریخی است و تفاوت‌هایی با «تاریخ» و «مغازی» دارد و سپس اهدافی که در تحلیل مباحث سیره می‌باشد، مورد توجه قرار گرفته است و همچنان به اهمیت و نقش اساسی آن در فهم و آگاهی از فرهنگ اصیل اسلام، اشاره شده است، و ادعا کرده‌ایم که بدون تحلیل و تبیین سیره، فهمیدن معارف اسلامی، محال است. آنگاه برای این مدعا از منابع قرآن، تاریخ و حدیث استفاده کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: سیره، مغازی، سنت، طریقه، حال

مقدمه:

سیره در تاریخ:

قلمفرسایی و سخن گفتن، پیرامون شخصیت عظیمی که همه جهان با بزرگیش در مقابل عظمت او حقیر و کوچک می نماید و بلکه همه جلال و شکوه جهان، بدان جهت است که چنین گوهری را در صدف خویش در بر گرفته است، (لولاک لما خلقت الا فلاک) سهل و آسان نمی باشد، نشان دادن ابعاد مختلف شخصیت انسانی که جامع همه فضائل و زیباییها و از همه نقائص و زشتیها مبرا و منزه است، کاری است بس مشکل و یا محال. اگر پی بردن به کمال مطلق و جمال محض وجود نامتناهی باری تعالی آسان بود، این نیز ممکن می نمود زیرا وجود مقدس حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله - ص - آئینه خدانما و جلوه گاه کمال و جمال الهی و نشانگر صفات خداوندی است.

دیدن، شناختن، به ابعاد شخصیت آن بزرگوار پی بردن، به سیره و سنت او آشنا شدن و به او تاسی و اقتدا کردن، تعالی، کمال و رفاه همه جانبه انسانها را در بر خواهد داشت و از این طریق، بشر به همه آرزوهای خود دست خواهد یافت. وصول به این بیکرانه و دست یافتن به این آرمان، تنها از راهی که خود او نشان داده است میسر خواهد بود و آشنا شدن و نزدیک شدن به او، یعنی مدارج و مراتب کمال را پیمودن و هر لحظه به کمال مطلق نزدیکتر شدن.

آزادی واقعی، عدالت، محبت، پاکی و طهارت، امانت و امنیت، صلح و مساوات، اخوت و برادری، شکوفائی عواطف انسانی، تنها و تنها در آشنایی با سیره و روش او و عمل کردن به گفتار و فرمانهای او و تاسی و اقتدا کردن به او است. از میان بردن اختلافها، مبارزه با تبعیض، ستمها و بیدادگریها، حق کشی ها، استعمارها و استثمارها، فقط و فقط از مسیر سیره او ممکن خواهد بود.

برای بهره مند شدن از قدرت شگرف علم و تکنولوژی، استفاده صحیح از این قدرت، شناختن حق و دفاع از حقوق حقداران و ستمدیدگان، رسیدن انسانها به

صلح و آرامش و...، راهی جز راه او نیست .
بیکار با شیاطین درون و برون، جهاد با انواع فساد و مفاسد، مبارزه با هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی، نجات از سببیت و ددمنشی، به دست آوردن کرامت انسانی و متخلق شدن به اخلاق الهی و بالمآل به آغوش کشیدن فرشته سعادت و خوشبختی، تنها در عشق ورزیدن به او عترت او و اسوه و مقتدا قرار دادن او است .
معیار سلامت عقل و خرد، محک اندیشه و تفکر صحیح، تشخیص حق و باطل، شناخت صراط مستقیم شیعه، وسیله در امان ماندن از افراط و تفریط و انواع کزیها، داروی سلامت روح و جان، طبیب همه دردهای انسان و دلیل و راهبر همه زیباییها، او و همراهی و همیاری او است .

ما همچون موری در پیشگاه سلیمان در صدد برآمدیم که سیره و سنت، روش و بینش آن حضرت را ارائه دهیم و تشنگان حقیقت و عاشقان و دلباختگان جمال و زیباییها را با کیفیت حیات سراسر افتخار آن حضرت آشناتر سازیم و با عنایات الهی، گمگشتگان جهان را به وسیله او راهنمایی کرده، پویندگان بیراهه را به راه او که راه خدا و حق است، راهبری نمائیم. ولی هنگامی که به ژرفای دریای بی کرانه شخصیت او نگرستیم به حقارت و ناتوانی خود بیشتر پی برده با اقرار به عجز، مایوس نگشتیم و چون از سیره آن موجود نامتناهی دم زدن، از همچون من و صدها مثل من ساخته نیست، بر این شدیم که تحت عنوان (مقدمه‌ای بر سیره نبوی - ص -) قلم را جاری سازیم که :

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
بلکه محققان ژرف‌اندیش، خدوم و انسان دوست، در ابلاغ این رسالت، قدم برداند و هر کدام در انجام این وظیفه خطیر بکوشند و بشریت را از این منبع و سرچشمه کمال به نحو احسن بهره‌مند گردانند.

قبل از آن که به اصل مباحث مربوط به چگونگی رفتار، گفتار و تفکر آن حضرت به عنوان سیره بردازیم، نخست نکاتی را پیرامون این موضوع مورد بحث و تحلیل

قرار می‌دهیم که توجه و رسیدن به آنها بسیار ضروری و لازم می‌باشد.

الف) واژه سیره:

سیره اسم مصدر از باب سارَ یسیرُ سیراً و به معنای (رفتن) است و مصدر از باب تفعیل، تسیر به معنای (راه انداختن) و به راه واداشتن، می‌باشد. و چنانچه آن را به باب تفاعل (تسایر) ببریم به معنای (پذیرفتن) و همراهی و همگامی خواهد بود و اگر در این وزن با حرف (عَن) متعدی گردد، معنای زوال و از میان رفتن را می‌رساند مانند تسایر عن وجهه الغضب (یعنی خشم از چهره‌اش زدوده شد «اثر خشم از میان رفت») (القاموس المحيط ج ۲، ص ۵۴. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۵۲ - معجم متن اللغة ج ۳، ص ۲۴۶).

و آنجا که در گفتگوها به زبان عربی می‌گویند: سار القوم یسیرون سیراً و مسیراً یعنی راه رفتن و سیر، آنان را به سمت و سویی می‌برد که به آن جهت قصد کرده و روی نهاده‌اند. (لسان العرب، همان صفحه)

سیاره به معنی قافله و کاروان و عبارت از عده‌ای از مردم که به صورت گروهی و دسته جمعی به راه می‌افتند و با یکدیگر راه می‌پیمایند (مدرک قبل و مجمع البحرین، «سیر» و جات سیاره‌ای قافله و رفقه یسیرون من مدین الی مصر، یعنی قافله و کاروانی که از شهر مدین به مصر می‌آیند (سوره یوسف، ۱۰ - ۱۹ - ۹۲)) که شاید به همین جهت امروز به اتومبیل و وسیله نقلیه می‌گویند سیاره یا به واسطه این است که حالت صفت فاعلی و گردانندگی دارد.

نکته قابل توجه:

قاعده‌ای در ادبیات عرب هست که اوزان خاص، معانی ویژه‌ای را ارائه می‌دهند. مثلاً: فَعَلَةٌ به فتح فاء یعنی کارکردن و فِعْلَةٌ به کسر فاء یعنی نوع و کیفیت و چگونگی کار کردن و جَلْسَةٌ به فتح جیم یعنی نشستن ولی جِلْسَةٌ به کسر جیم به

معنای نوع و کیفیت نشستن است. در مورد واژه سیره که بر وزن فِعْلَة به کسر فاء می‌باشد معنای آن نوع و کیفیت رفتن است و نه رفتن تنها! و لذا در کتب اصیل و منبعی لغت، می‌بینیم آن را بدینگونه معنا کرده‌اند:

سیره یعنی: طریقه، روش، رفتار، حالت، شیمه، هیئت کار و... (لسان العرب، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳ و معجم مقابیس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰ و القاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۴. نفیسی، فرهنگ نفیسی ج ۳ ص ۱۹۷۴ - معجم متن اللغة ج ۳ ص ۲۶۴)

السيرة: الطريقة جمع سیر، سيرة الحسنة والقبیحة الهيئة والحالة. (طریحی - معجم البحرين، سیر). سیره یعنی طریقه و روش که جمع آن سیر می‌باشد و یعنی سیرت نیکو یا سیرت زشت هیأت و حالت.

«راغب» نیز مانند «طریحی» که الفاظ و لغات مربوط به فرهنگ اسلام را بهتر از دیگران معنا می‌کند می‌گوید:

والسيرة الحالة التي يكون عليها الانسان وغيره غريزياً كان او مكتسباً يقال له فلان له سيرة حسنة او سيرة قبيحة وقوله (سنعيدها سيرتها الاولى) (راغب - مفردات راغب، سیر، و آیه ۲۱ طه) « و سیره حالتی است که انسان و غیر انسان می‌توانند بر آن حالت باشند اعم از این که آن حالت، غریزی یا اکتسابی باشد».

گفته می‌شود فلانی دارای سیره حسنه (سیره و روش نیکو) یا سیره قبیحه (سیره ناپسند) است و فرموده خدای متعال درباره عصای موسی - ع - که ماری شتابان شده بود، از همین باب است که فرمود: «به زودی آنرا با سیرت، حالت و کیفیت اولش باز می‌گردانیم».

در کتب تحقیقی و لغوی جدید نیز می‌بینیم چنین معنا شده است: سار سیرا و یساراً و مسيراً و مسیره و سیوروة: السنة: سلکها و عمل بها کقولہ: (و اول راض سنه من یسیرها) (المنجد، سار، از اشعار خالد بن ذهیر). بر روش و سنت خاصی رفتار کرد و سلوک خود را بر آن روش قرار داد که گفته شاعر از این باب است که گفت: اولین کسی که از سنت و روشی خوشنود است، کسی است که آن سنت و روش را سیره خود قرار

داده و به آن صورت درآمده است .

آنگاه می‌افزاید: «السيرة جمع سیر: الهيئة السنة الطريقة والمذهب سيرة الرجل صحيفة اعماله كيفية سلوكه بين الناس يقال هو حسن السيرة اي حسن السلوك بين الناس ومنه قولهم من طابت سريرته حمدت سيرته اي من طابت نيته حمد سلوكه». «سیره، جمع، سیر به معنای هیئت، چگونگی و سنت است (و همچنین) به معنای طریقه و روش و مذهب می‌باشد. سیره یک نفر یعنی نامه و صحیفه اعمال او و چگونگی سلوک و رفتار او در میان مردم. این که گفته می‌شود: فلانی حسن سیره دارد یعنی سلوک و رفتار خوبی در میان مردم دارد و از همین باب است که گفته‌اند کسی که نیتی پاکیزه و بی‌آلایش داشته باشد سیره و سلوک او مورد ستایش قرار می‌گیرد.»

واستار بسيرة فلان مَشى على خطّه واستنّ بسنّته (کسی به سیره فلانی رفتار کرد یعنی بر خط فکری او راه رفت و به سنت او درآمد).

یا در لغتنامه‌های فارسی آمده است: (سیرت گردانیدن) یعنی تغییر خلق و روش دادن (معین، فرهنگ معین).

و برخی آن را به معنای روش، طریقه، خو، عادت و خلق، تعبیر کرده‌اند. (همان) از مجموع تحقیقات از منابع ادبی و لغوی از قدیم و جدید، به وضوح، به دست می‌آید که:

مراد از سیره که از ماده سارَ سیر و رفتن، اشتقاق یافته است، نیز همان رفتن می‌باشد منتها نوع خاص از رفتن که در همه ابعاد رفتاری، سلوکی و طرز تفکر یک فرد ممکن است باشد.

به عبارت دیگر: روش و طریقه است و در رفتار فکری، بینش است و در مسائل اخلاقی، رفتار اخلاقی، منش و داشتن خوی و صفات ویژه است که برآن منوال حرکت می‌کند و در ابعاد سیاسی، رفتار و روش ویژه‌ای دارد و همچنین در کلیه ابعاد و حیات و زندگی! که کیفیت و نوع بینش و روش او را به صورت خاص نشان

می‌دهد و سنت ویژه او شده است و حتی خصوصیات مذهبی مکتبی و اعتقادی و خط فکری او را عرضه می‌کند همه اینها نوعی از رفتن و جریان است .
باید گفت سنت، طریقه و روش ، برخوردار از سریان و جریان می‌باشد یعنی عمل مردم بر طبق آن ساری و جاری است.(معجم مقاییس اللغة، ج ۷۳ ص ۱۲۰)

ب) استعمال واژه «سیره»

با توجه به اینکه گفتیم سیره به معنی طریقه، سنت، روش، خوی، شیمه، نوع سلوک، منش و خصائل اخلاقی، بینش و سبک، تفکر، متد و نوع معاشرت، آداب و طریقه زندگانی(القاموس المحيط، لسان العرب، مجمع البحرین، المنجد، فرهنگ نفیسی، به بخش قبل مراجعه شود) می‌باشد. لازم به یادآوری است که همه این مفاهیم با مفهوم لغوی ریشه‌ای آن که از رفتن و سیر بازگو می‌کند، تناسب کامل دارند، زیرا این مفاهیم و معانی نیز از نوعی حرکت، و سریان و جریان برخوردارند، یعنی عمل شخص بر طبق آن ساری و جاری است(معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰) و در هر بعدی از ابعاد حیات و خط مشی و سیر و روش و سیره‌ای را در پیش گرفته و می‌پیماید که حرکت و مشی هر موضوع، متناسب با خود آن موضوع است و لذا آن را می‌گوئیم: سیره، روش، بینش، طریقه، سنت و... که همان رفتن و رفتار است .

استعمال سیره، در فارسی و عربی :

استعمال واژه سیره در این معانی، از آغاز در زبان عربی و فرهنگ عرب متداول بوده است که برای عدم تطویل، به اختصار نمونه‌هایی را در اینجا می‌آوریم :

امیر مومنان حضرت علی -ع- درباره حضرت رسول اکرم -ص- می‌فرماید:
(... سیره القصد و سننه الرشده...): سیره و روش آن حضرت اقتصاد و میانه‌روی و سنت او رشد و تعالی، هدایت و راهنمایی است.(نهج البلاغه، خطبه ۹۳، فیض الاسلام)
و در جای دیگر می‌فرماید:(... ولکم علینا العمل بکتاب الله تعالی و سیره رسول

الله) شما را بر ما حقی است و آن عمل کردن به کتاب خدای متعال و سیره رسول الله - ص - است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸ فیض الاسلام).

و در رابطه با حضرت امام مهدی - ع - می فرماید :

(فیریکم کیف عدل السیره و یحی میت الکتاب و السنه...) پس بر شما نشان خواهد داد که عدالت بر مبنای سیره چگونه است؟ و آنچه را که از کتاب و سنت مرده (و به فراموشی سپرده شده است) احیا و زنده خواهد کرد. (مدرك قبل، خطبه ۱۳۶) «ابوالفرج» در «الآغانی» می نویسد: مدائنی می گوید: ابن شهاب به من گفت: روزی خالد بن عبدالله قسری (م ۱۲۶ هـ ق) (حاکم اموی عراق) از من خواست تا کتابی در انساب برای وی بنویسم و از نسبت (مضر) آغاز کردم و آن را به پایان نرساندم چندی بعد گفت: بس است کارت را قطع کن که خدا طائفه مضر را از ریشه قطع کند، برای من سیره را بنویس. (ابوالفرج الآغانی، طبع دارالفکر، ج ۲۲، ص ۲۱ - نمونه های فوق گر چه بیشتر گواه برای مفهوم اصطلاحی سیره هستند، ولی شاهد خوبی برای این منظور نیز میباشند.

درباره خالد ابن عبدالله قسری در بخش (عوامل تحریف سیره) در آینده نیز سخن خواهیم داشت که فردی

بست، خبیث و خسیس بوده است)

خالد بن زهیر در پاسخ ابو ذئیب اشعاری سروده است که از آن جمله این شعر می باشد. (لسان العرب، ج ۲، ۲۵۲. « پس از راه و روشی که پیموده ای ناله و شکایت مکن - زیرانخستین کسی

که از یک روش راضی می باشد کسی است که آن روش را انتخاب کرده و پیموده است. »)

فلا تجز عن من سنة انت سرتها فاول راض سنة من یسیرها

استعمال این واژه در ادبیات فارسی نیز فراوان بوده و هست .

حافظ می گوید: (دیوان حافظ)

من غلام نظر آصف عهدم کورا

صورت خواجهگی و سیرت درویشانست

سنایی جنین می سراید: (دیوان سنایی)

سیرت مرد نگر، درگذر از صورت او
کان گیاکش نبکارند، نچینند برش
سخنهای منظوم شاعر شنیدن
بود سیرت و شیمت خسروانی.
(دیوان منوچهری)

و سلمان ساوجی گفته است: (دیوان سلمان ساوجی)
من آن را آدمی دانم که دارد سیرت نیکو
مرا چه مصلحت آن کاین گداست و آن ترسا؟
شیخ بهائی (ره) سروده است:
آنکس که بدی گفت، بدی سیرت اوست
و آنکس که نکو گفت، همو خود نیکو است
حال متکلم از کلامش پیداست
از کوزه همان برون تراود که در اوست
اینگونه شواهد ادبی و تاریخی در فرهنگ فارسی بسیار است که در اینجا بیش از
این نیاز نمی‌باشد.

ج) اصطلاح سیره:

گرچه مفهوم و معنای سیره همانست که نگاشتیم و یادآوری شد، استعمال
اصطلاحی آن نیز به همان معناست ولی به عنوان مصداق کامل
و شاخص، این اصطلاح، درباره حضرت رسول اکرم - ص - به کار برده شده و تحت
عنوان سیره النبویه یا سیره نبوی مخصوص سیره و روش زندگانی آن حضرت قرار
گرفته است و عبارات نهج البلاغه داستان خالد بن عبدالله قسری به نقل از الاغانی
بیانگر این واقیت هستند که ملاحظه نمودید.

براهن عازب (ت ۷۱ هـ) صحابی معروف و مجاهد مشهور زمان پیامبر ص - پس

از آن که از عظمت، وفر و جلالت شأن رسول اکرم ص- مطالبی را بیان می‌دارد می‌افزاید :

واعلم ان حرمة النَّبِيِّ بعد موته و توقیره و تعظیمه لازم کماکان حال حیاته و ذلک عند ذکره - ص - و ذکر حدیثه و سنته و سماع اسمه و سیرته و معامله آله و عترته و تعظیم اهل بیته و صحابته .

بدان که بی تردید احترام تعظیم و تکریم پیامبر (ص) بعد از رحلت، همانند زمان حیات آن حضرت لازم و واجب می‌باشد و این احترام هنگام یادآوری او، یاد بیانات و سنت او، موقع شنیدن اسم و چگونگی روش و سیره او، رفتار او با آل و عترت او و تعظیم اهل بیت و اصحاب او می‌باشد.

پطرس بستانی می‌گوید «سیر جمع سیره است و از جهت ریشه لغوی به معنای طریقه و روش، (به طور مطلق) می‌باشد نگاه این واژه درباره گزارشهای احوال بشر و سپس در مورد شرح احوال پیغمبر اسلام - ص - و روش و رفتار و شیوه او مورد استعمال قرار گرفت (بستانی - دایرةالمعارف، ج ۱۰، ص ۷۳) که کتاب سیره به معنای کتاب زندگانی و روش و سنت پیامبر اسلام - ص - مصطلح شد و امروزگاهی محققین و دانشمندان، برای سایر پیشوایان معصوم - ع - نیز با همین عنوان تحقیق می‌کنند و سیره علوی - ع - یا سیره فاطمی - ع - می‌نویسند :

امید است این کار به گونه صحیح و به صورت گروهی انجام شود و در اختیار عموم انسانها قرار گیرد که یکی از بزرگترین خدمتها برای بشریت و راه و طریق رشد بعد انسانی انسانها است.

طریحی می‌نویسد: کتب السیر: سیر جمع سیره است و سیره یعنی طریقه، زیرا احکامی که در این کتابها درج شده است، از طریقه، رفتار، شیوه و سنت رسول خدا - ص - حکایت می‌کنند و آنچه را که از روش آن حضرت استفاده کرده‌اند نقل

نموده‌اند. (طریحی، مجمع البحرین - سیر)

د) غربیان و اروپائیان و سیره:

اروپائیان موضوعی و اصطلاحی که به جامعیت و محتوای سیره در فرهنگ اسلام باشد، ارائه نداده‌اند و کلمه اثنوگرافی (ETH.NOGRAPHY) را معادل آن به حساب آورده‌اند که از ریشه یونانی اثیک (ETH.ICS) که غالباً به صورت جمع اثیکز می‌آید به این معانی است: علم اخلاق، بحث در امور اخلاقی، اصول اخلاق، رساله علمی ارسطو، روش اخلاقی یک نویسنده یا مکتب علمی یا ادبی و یا هنری، آئین رفتار، کتاب اخلاق وابسته به آئین رفتار (عباس آریانپور، لغتنامه انگلیسی، ج ۲).

باز بستانی در دائرةالمعارف خود می‌نویسد: فرنگیها این واژه را معادل با «اثنوگرافی» می‌دانند که از زبان یونانی اشتقاق یافته و مفهوم آن عبارت است از: توصیف قبائل و گروههای انسانی که توصیف سنتها و روشهای بشرهای پیشین به سرزمینها و نقاط هجرتشان را نیز در بر می‌گیرد.

این واژه از سفر خروج و تاریخ آفرینش و بخش مربوط به انتشار مردم در کره زمین (پس از واقعه طوفان) تورات اخذ شده است مبنی بر این که: فرزندان یافت، در شمال آسیا و اروپا، فرزندان حام، در آفریقا و غرب آسیا و فرزندان سام، در جنوب و جنوب غربی آسیا در کره زمین پراکندند. (بستانی، دائرةالمعارف، ج ۱۰، ص ۳۰۷)

ه) سیره و سنت:

به نظر می‌رسد که در مورد زندگانی رسول اکرم - ص - این دو واژه (سیره و سنت) یک مفهوم را می‌رسانند و معمولاً هرکدام به جای دیگری استعمال شده و می‌شوند. گرچه در بدو امر، اینگونه تداعی می‌شود که سنت، روش رفتاری و عملی و ظاهری آن حضرت را می‌رساند که عبارتند از: قول، فعل و تقریر آن بزرگوار، ولی ناگفته پیدا است که سخن و رفتار و تقریر و امضای یک حرکت نیز حاکی از بینش و روش اندیشه و تفکر فاعل و عامل آنها است و از سیره باطنی و آرمانی او حکایت

می‌کند .

منتها، واژه سنت در گذشته‌های دور نیز مصطلح بوده و در موارد سنن الهی ، سنتهای پیامبران و قبائل و اقوام و سنن حاکم بر نظام آفرینش، نیز اطلاق شده است که در قرآن مجید نمونه‌های بسیاری برای این مصداق دیده می‌شود مانند :

«فلن تجد لسنة الله تبديلاً» (۴۳ فاطر). «و لن تجد لسنة تحويلاً» (۳۸ انفال). « و ان يعودوا فقد مضت سنة الاولين» (۲۷ اسراء) «سنة من قد ارسلنا من قبلك رسلنا ولا تجد لسنة تحويلاً». (۷۷ اسراء) «فهل تنظرون الا سنة الاولين» (۴۳ فاطر) «لا يومنون به و قد خلت سنة الاولين» (۱۳ حجر).

و آیات دیگر که محققین محترم مراجعه خواهند کرد .

اما در رابطه با بحث، ما معمولاً سیره و سنت مترادف به کار برده شده‌اند و در کتب لغت معتبر نیز این حقیقت تایید شده است.

همچنان که در گذشته لغت سیره را در کتب لغت ارائه دادیم و ملاحظه کردید که معمولاً یکی از معانی و مفاهیم آن را سنت یا طریقه معنا کردند، اکنون توجه کنید که سنت را چگونه معنا می‌کنند؟

قوله «قد خلت سنة الاولين» ای طریقه‌هم التي سنّها الله في اهلاكهم حين كذبوا رسله. قول خدای متعال که می‌فرماید (سنت اولین و پیشینیان) یعنی طریقه آنها که خدا سنت و طریقه‌ای در هلاکت آنان قرار داده است هنگامی که فرستادگان او را تکذیب کردند. (طریحی، مجمع البحرين) والسنة: الطریقه و السیره و الجمع سنن کفره و غرف و فی الصناعة هی طریقه النبی -ص- قولاً و فعلاً و تقریراً و اصالة و نیابة و سنت، «یعنی طریقه و سیره و جمع آن سنن می‌باشد مانند غرفه و غرف و در اصطلاح طریقه پیامبر -ص- است از جهت قول و فعل و تقریر چه اصالتاً از سوی خود پیامبر -ص- باشد و چه نیابتاً از ناحیه او. (همان)

راغب نیز می‌نویسد: سنة الوجه طریقه و سنة النبی طریقه التي كان يتحراها و سنة اله تعالی قد تقال الطریقه حکمته و طریقه طاعته، نحو (سنة الله التي قد خلت من

قبل): سنت وجه یعنی: طریقه آن و سنت پیغمبر -ص- یعنی: طریقه‌ای که آن را پسندیده بود و شایسته خود می‌دانست و سزاوار او بود. (راغب، مفردات راغب)
درلسان احادیث و پیشوایان معصوم -ع- نیز بارها و بارها به همین معنا اطلاق شده است مانند احادیثی که در گذشته نقل کردیم و نمونه‌های زیر:

امیر مومنان حضرت علی -ع- در وصیت خود می‌فرماید:
اما وصیتی فالله لا تشرکوا به شیئاً و محمداً -ص- فلا تضیعوا سننہ، اقیموا
هذین العمودین و اوقدوا هذین المصباحین. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹ فیض الاسلام) «اما
وصیت من: پس خدا را که بر او هیچ چیز را شریک نیاورید و در مورد محمد -ص-
پس او را و سنت او را ضایع نگردانید! این دو استوانه مستحکم را بر پا دارید و این
دو چراغ فروزان را همواره روشن و افروخته نگاه دارید!»
و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استنوا بسننه فانها اهدی السنن: پس به
هدایت و راهنمایی‌های پیامبر خود -ص- اقتدا کنید که راهنمایی او بهترین هدایتها
است و به طریقه، روش و سیره و سنت او رفتار نمائید (به سیره و روش او درآئید!)
که سنت او هدایتگرترین سنتها و طریقه‌ها است.
و در رابطه با آیه شریفه قرآن: «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول». (سوره نساء، آیه ۵۹)

اگر ما بین شما در مورد چیزی منازعه و اختلافی در گرفت پس آن را به خدا و رسول برگردانید! «مراجعه کنید»

امام - علیه اسلام - فرمودند: فردہ الی الله ان تحکم بکتابه و ردہ الی الرسول ان
تاخذ بسننه. پس مراد از به خدا برگرداندن و مراجعه به او، این است که طبق کتاب
خدا حکم و داوری کنید! ورد بر رسول خدا و مراجعه به او، این است که سنت و
سیره و طریقه او را اخذ نمائید. «به سیره و سنت او عمل کنید، و به هیأت و روش او
درآئید.» (نهج البلاغه - نامه امام -ع- به مالک اشتر ص ۱۰۰۸ فیض الاسلام و در خطبه ۲۹۲ اینگونه تعبیر

شده است الاخذ بسنته الجامعه غير المفرقة)

بنابراین ممکن است در آینده هر کدام از این دو اصطلاح، در موارد مختلف و مشابه، به کار گرفته شوند که مقصود ما از هردو، همان سیره می باشد.

نکته دیگری که قابل توجه و یادآوری می باشد، این است که در اصطلاح سنت نوعی قانونمندی مشهود است و هرگاه در قرآن یا غیر آن این واژه به کار برده می شود، توجه به یک اصل و قانونمندی در آن نهفته است که هرگاه گفته می شود: این سنت است، گویا گفته شده است که: این قانون لایتغیر نظام است این قانون جهانی و همیشگی است، این قانون آفرینش است و این اصل و قانون که در مورد پیشینیان اجرا شده است تغییرپذیر نیست و در مورد شما هم چنین است این طریقه، سبک، متد و سنتی است که خدای متعال، نظام آفرینش را بر آن روال و منوال مقدر کرده است و بالاخره این یک اصل است و یک قانون همگانی و جهانی است.

این تعبیر را هنگامی که در مورد پیامبر -ص- به کار می بریم، همان اصالت و کلیت خود را می رساند که آن حضرت، این طریقه و این اصل و این قانون و قانونمندی را انتخاب کرده و پذیرفته و مسیر ثابت او همین است و این واقعیتها، در واژه سیره در مورد آن حضرت نیز صادق می باشد.

بنابراین، همچنان که در گذشته گفتیم و از معانی و مفاهیم لغوی این دو واژه بر می آید سیره و سنت، یک اصل، یک روش و یک (طریقه) و بینشی است که برای رسول اکرم -ص- ثابت و خط مشی آن حضرت را نشان می دهد و ما میتوانیم با دریافت سیره او برای رشد و تکامل خویش، او را مقتدا قرار داده و به او تاسی نمائیم که در آینده در مورد اهداف سیره بحث خواهد شد.

سیره، مغازی و تاریخ:

در ادامه مباحث گذشته و در تکمیل بحث لغوی و اصطلاحی سیره یادآوری می شود که: در گذشته تاریخ همواره دانشمندان، سیره نویسان و تاریخ

نگاران اسلامی، به طور معمول و طبیعی، واژه‌های سیره و مغازی را مترادف به کار برده‌اند و کتابی را که در رابطه با حیات و زندگانی رسول اکرم (ص) نگاشته و تألیف کرده‌اند، یا آن را سیره نبوی نامیده‌اند و یا مغازی یا تاریخ!

بدیهی است که به دست آوردن سیره زندگانی یک شخصیت، آشنایی کامل و مطالعه پیرامون تمام ابعاد زندگی او و آنچه که در شناخت او موثر است را می‌طلبد. بنابراین غزوات و حتی سرایا موضوعات قابل توجه و تحلیل هستند نشانگر سیره و روش، ولی نه آن که غزوات، سیره و تاریخ مترادف محسوب گردند.

همه کتب تاریخ، مغازی و سیره، عموماً به یک صورت مباحث را نوشته و تدوین کرده‌اند. مثلاً از حوادث و موضوعات مربوط به زمان جاهلیت (قبل از اسلام) آغاز کرده پدران و اجداد پیامبر (ص) را معرفی نموده‌اند، پیرامون تولد، نوجوانی، جوانی، مسافرتها، ازدواج با حضرت خدیجه (ع) و وقایع قبل از بعثت مانند حوادث عام الفیل، حلف الفضول و... را بیان داشته آنگاه به جریانات بعد از بعثت پرداخته‌اند و همچنان این کتب به گونه‌ای نگارش و تنظیم یافته‌اند که تفاوتی بین کتاب تاریخ، سیره و مغازی، دیده نمی‌شود. تنها این اسمها و نامها است که متفاوت است. تا آنجا که ابن کثیر در رابطه با سیره ابن اسحاق می‌گوید: *وقال ابن اسحاق فی المغازی . (ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۳۴۳) «ابن اسحاق در کتاب مغازی گفته است!»*

در صورتی که وظیفه تاریخ، نقل و ثبت وقایع و حوادث است و مغازی نقل حوادث تاریخی مربوط به جنگها است و سیره از احاطه و تحلیل همه آنها و منابع و مصادر دیگر (در آینده پیرامون منابع و مصادر سیره بحث خواهد شد) به دست می‌آید و برای هر موضوع اخلاقی، عبادی، سیاسی، فردی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و... بررسی‌ها و تحلیلهای گسترده‌ای لازم است. (ابن وظیفه باید با تشکیل گروههای علمی تخصصی انجام گیرد)

در کتب سیره، مغازی و تاریخ زندگانی رسول اکرم (ص) علاوه بر نکات بالا

سبک و روش چنین بوده است که از همان کتاب مثلاً سیره نبوی، تاریخ زندگی و حالات اصحاب، انصار، مهاجرین و حتی تابعین نیز نگارش یافته است که ناگفته پیدا است در این صورت چقدر از اصل موضوع دور و طبعاً حق سیره ادا نخواهد شد و یا سیره‌ای نخواهد بود!

اهداف در سیره :

در تاریخ و فرهنگ اسلام، سیره از جایگاه بسیار خطیر و رفیعی برخوردار است و در تحلیل و پیگیری آن، اهدافی مورد توجه می‌باشد :

۱- یکی از مبانی شناخت :

در شناخت احکام و قوانین اسلام و علاوه بر کتاب «قرآن» عقل، اجماع، سیره و سنن از مبانی شناخت و طریق استنباط احکام الله است، بدون آشنایی با قول، فعل، تقریر رسول اکرم (ص)، عوامل فهم و ادراک و استنباط کامل نخواهند بود، بنابراین یکی از اهداف، در سیره، آشنایی و مجهز شدن به مقدمات و ابزار شناخت و به دست آوردن مبانی آن می‌باشد .

۲- سبک‌شناسی و متدولوژی :

بدیهی است که تمام شخصیت‌های برجسته جهان، در ابعاد مختلف حیات و زندگانی خویش، روش خاص و سبک ویژه‌ای داشته و دارند و هنرمندان، در ارائه اثر و هنر خویش، متد مخصوص به خود را به کار می‌گیرند مثلاً در رابطه با شعر، شخصیت‌هایی مانند سعدی، حافظ، مولوی، سنایی، نظامی، ناصر خسرو، فردوسی و... همگی شاعرند ولی بی‌تردید، هر کدام سبک و متد خاصی داشته‌اند که از دیگران متمایز بوده‌اند.

در روش اخلاقی نیز چنین است، در سیاست و حکومت داری، چگونگی تدبیر

منزل، تربیت فرزندان، مدیریت و اجرای امور اداری، کیفیت برخورد با عموم مردم و حتی در انتخاب نوع و رنگ لباس و نشست و برخاست و... هر شخص، سبک و اسلوب ویژه‌ای را دارد.

در بعد اندیشه و تفکر نیز چنین است، بی شک شخصیت‌های علمی و فکری در جهان بسیار بوده و هستند، اما هر کدام طرز فکر خاصی دارند و منبع فکری ویژه‌ای را انتخاب می‌کنند، یکی روش عقلی را می‌پذیرد و دیگری روش نقلی را، فردی روش فلسفی را منطقی و عقلی می‌داند، شخصی دیگر، روش تجربی را علمی و استدلالی می‌شمارد، یکی از دایره حس و حسیات خارج نمی‌شود و آن دیگری حسیات را گوشه‌ای از جولانگاه علم و عقل می‌داند و...

و بالاخره در معاشرت، رفتار و کردار هر کس راه و روش مخصوص به خود را دارد و سیره‌ای مطابق با شخصیت حقیقی و طرز تفکر و اندیشه و انگیزه و اهداف خود را داراست.

لازم به یادآوری است: همچنان که در آغاز این بخش متذکر شدیم، شخصیت‌های برجسته جهان چه در بعد مثبت و چه در بعد منفی، چنین هستند و چنین لیاقتی را دارند و گرنه افراد عادی در آن حد نیستند که روش خاصی و متد مشخص و اسلوب ویژه‌ای در رفتار، کردار و طرز تفکر، داشته باشند، بلکه اکثریت مردم جهان تابع و پیرو دیگرانند و بسیاری از آنان، به فرموده حضرت امام علی (ع) «همج رعاع» (الناس ثلاثة فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح لم یستضئوا بنور العلم و لم یلجئوا برکن وثیق نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹ فیض الاسلام. «مردم بر سه گروهند، استادان و عالمان ربانی و دانشجویانی که راه نجات را می‌پویند و افرادی که از هر صدایی پیروی می‌کنند به سمت هر بادی می‌روند و از فروغ نور علم بهره‌مند نشده‌اند و به استوانه‌ای استورا و محکم پناه نجسته‌اند») هستند. دنبال هر ضلالی می‌افتند و با هر بادی به سوی و سمتی متمایل می‌گردند.

یکی از اهداف و انگیزه‌ها در تعقیب سیره این است که متد رفتاری و سبک و طریقه زندگانی و روش فکری و عملی رسول اکرم (ص) با سایر بزرگان و اولیاء را به دست آورده علاوه بر شناخت شخصیت عظیم آن حضرت، او را مقتدا و اسوه

قرار داده در ساختن و بارور کردن شخصیت خویش موفق گردیم و راه راست و انحرافی را باز یابیم و تنها و تنها طریق مستقیم را بپوئیم و دیگران را نیز ارائه طریق نمائیم .

آیا در کاخ و کوخ می توان یکسان بود ؟

افرادی مانند مارکس که در منجلا ب ماده گرایی فرو رفته و نتوانسته یا نخواسته اند حق را ادراک کنند، طبعاً می گویند: انسان تحت تاثیر شرایط مادی، اجتماعی و... نمی تواند همچنان که در کاخ می اندیشد و عمل می کند، در کوخ نیز چنان باشد .

مارکسیسم و هر طرز تفکر مادی، به ایمان و عقیده اصالتی قائل نیستند و چون اصل حق را به دست نیاورده اند، قهراً روش حق، مسیر حق و طریقه حق را ادراک نخواهند کرد و چون اصالت انسانی انسان را که همان بعد الهی بودن انسان است، نفهمیده اند و خور و آبشخور و

سایر امیال حیوانی را حاکم می دانند و طبعاً انسان را مهور شرایط اجتماعی و... می شمارند. بدیهی است که نتوانند بفهمند که افرادی در دنیا هستند که تحت هیچ شرایطی از راه و روش حق منحرف نخواهند شد و در کوخ همان هستند که در کاخ بوده اند. همه انبیا و اولیاء و همه کسانی که در طریق آنان بوده و هستند، چنینند، رسول اکرم (ص) در حال تبعید، در شعب ابی طالب و در حال اقتدار حکومت اسلامی که تشکیل داده بود، کوچکترین تغییری در روحیات، اخلاقیات و روش و رفتارش ایجاد نشده بود.

افرادی همانند امام علی (ع) و سایر پیشوایان الهی از فرزندان آن امام و همچنین کسانی چون: سلمان، اباذر، مقداد، مالک اشتر، میثم تمار، عمرو بن قرظہ انصاری، حبیب ابن مظاهر، مسلم ابن عوسجه و همه کسانی که از آن امتیازات شخصیتی، ایمانی، عقیدتی و فکری برخوردار بودند. این طرز تفکر مادی را تخطئه کرده عملاً

به جهانیان ثابت کردند که: شرایط گوناگون نمی‌تواند افراد بزرگ و الهی را دگرگون سازد و کسانی مانند مارکس نیز حق دارند که چنین بیاندیشند، چون او و امثال او افراد را در تاریخ، در چهره ابوسفیان‌ها، معاویه‌ها، عبدالملک، مروان‌ها، منصورها، هارون‌ها، قیصرها، کسری‌ها، امپراطوران و حکومت‌های ستمگر و انسان‌نماهای خودخواه و خودپرست و شکمبازه و محکوم‌هواهای نفسانی، مشاهده کرده‌اند و برای انسان مقصدی و آرمانی والاتر و برتر از شهوات و مادیات تصور ننموده‌اند، طبیعی است که اینگونه افراد برای وصول به مقاصد حیوانی و امیال شهوانی خویش، در هر زمینه و شرایطی رنگی دیگر به خود گرفته راهی دیگر را در پیش می‌گیرند. در فقر و غنا تغییر می‌کنند. باریاست و شهرت و مقام عوض می‌شوند. با وعده و وعید از اندیشه و روش خویش دست بر می‌دارند که چند چهرگی از ویژگیهای این افراد است.

محمد ابن اسحاق سیره نویس نامی، از جد عمرو بن شعیب نقل می‌کند که او گفت: به رسول خدا (ص) عرضه داشتیم: آیا هر چه را که از شما می‌شنوم، بنویسم؟ فرمود: آری، گفتم: در حال رضا و خوشحالی شما و در حال خشم و غضب؟ پاسخ دادند: بلی، من در تمام حالات در (حال سرور و شادی و در حال خشم و تأثر) جز حق چیزی نمی‌گویم. (مجلسی - بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۱۴۷ حماد بن مسلم عن محمد ابن مسلم عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال قلت یا رسول الله اکتب کلما اسمع منك؟ قال نعم، قلت فی الرضا والغضب؟ قال: نعم فانی لا اقول فی ذلک کله الا الحق)

شخصیتهای بزرگ و وارسته الهی همچنان که در اصول فکری و نظری، اعتقادی و مکتبی می‌توانند از منطقی استوارتر از کوهها و ایمانی محکم و خلیل‌ناپذیر برخوردار باشند، در اصول اخلاقی و عملی نیز چنین توان را دارند. گفته‌ها و رفتار و کردار، حتی روش اندیشه و فکری آنان چون بر مبنای همان اعتقاد و ایمان می‌باشد. طبعاً آثار و تجلیات درونی آنان در اخلاق و عمل و در برون ظاهر می‌گردد. به همین جهت ما در تعریف اخلاق می‌گوئیم: مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصائص

روحی است که در اندیشه، گفتار، رفتار، کنشها، و واکنشهای عملی انسان متجلی می‌گردد.

اگر همه دنیا را به رسول اکرم (ص) بدهند که دست از ابلاغ رسالت بردارد و برضد شرک و بت پرستی مبارزه نکند و بتها را سرنگون نسازد، می‌فرماید: اگر خورشید را در دست راست من و مهتاب را در دست چپم قرار دهند و... هرگز دست از وظیفه خویش برنخواهم داشت. (این پاسخ را آن حضرت در رابطه با پیشنهاد قریش در مکه، به ابوطالب (ع) فرمودند)

اگر تمام امکانات مادی را در اختیار او بگذارند تا یک بار خلاف حق بگوید و یا خلاف عدل رفتار نماید، هرگز چنین خلافی از او مشاهده نخواهد شد که قدالزم نفسه العدل (نهج البلاغه - خطبه ۸۵ عدالت را ملازم جان و نفس خویش قرار داده).

به فرموده حضرت امام علی (ع) اگر همه دنیا را به من بدهند که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای باستم بستانم، چنین نخواهم کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲ به این خطبه مراجعه و دقت شود) این روش را در سیره تمام جانشینان رسول اکرم (ص) و پیروان واقعی آن حضرت در طول تاریخ مشاهده کرده‌ایم و بهترین و رساترین دلیل بر امکان یک روش، وقوع عملی آن است.

همه کسانی که از طریق حق قدم برداشته و رسول اکرم (ص) و انبیاء و اولیاء را اسوه و مقتدا قرار داده‌اند چنین بوده و هستند و در مسیرهای ناحق و باطل نیز افرادی بوده و هستند و سیره و روش ویژه خود را دارند، گرچه معمولاً افراد باطل چون بر معیار حق ایمان ندارند، در حوادث و لغزشگاه‌ها تغییر می‌یابند.

ما در بحث سیره، به این انگیزه به تحلیل می‌پردازیم که روش عملی پیامبر اکرم (ص) را در تمام ابعاد زندگی به دست آوریم تا با آشنایی به کیفیت حیات یک انسان کامل، به او اقتدا کرده، وی را اسوه و سرمشق خویش قرار دهیم.

نتیجه:

روشن شد که :

- ۱- "سیره" با تاریخ و مغازی تفاوت‌هایی دارد با توجه به اینکه خود نیز تاریخ است و موارد استعمال نیز ارائه شد.
- ۲- سیره و سنت معمولاً به یک معنا به کار برده شده‌اند.
- ۳- سیره در تاریخ و فرهنگ اسلام از جایگاه خطیری برخوردار است. و بدون شناخت و تحلیل آن، معرفت و شناخت احکام و معارف و به دست آوردن بینش صحیح و اصیل اسلامی میسر نخواهد شد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ط (۱) دارالفکر، بیروت ۱۴۰۷
- ۴- البداية و النهایة، ابن کثیر ط (۲) بیروت مکتبة المعارف
- ۵- المنجد
- ۶- القاموس المحيط
- ۷- امالی صدوق
- ۸- بحار الانوار، مجلسی
- ۹- بستانی دائرة المعارف
- ۱۰- دیوان حافظ
- ۱۱- دیوان منوچهری
- ۱۲- دیوان سنایی
- ۱۳- دیوان سلمان ساوجی
- ۱۴- دعوات راوندی
- ۱۵- سیره نبوی، مرتضی مطهری
- ۱۶- فرهنگ معین، معین
- ۱۷- لسان العرب
- ۱۸- لغتنامه انگلیسی - عباس آریانپور
- ۱۹- مجمع البحرين - طریحی
- ۲۰- معجم مقاییس اللغة
- ۲۱- مفردات راغب

